

یادداشتی از نیک زنگویل*

پس از دیدار از پژوهشکده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی



نیک زنگویل

انتشار ایده‌ها در فلسفه با انتشار ایده‌ها در دیگر رشته‌ها بسیار متفاوت است. همانند علوم تجربی در بیشتر بحث‌های فلسفی (به استثنای تاریخ فلسفه و فلسفه‌ی سیاسی) مقالات مجلات اند که اثرگذار و نام‌بردارند، نه کتاب‌ها. اما برخلاف علوم تجربی افراد مقالات کم چاپ می‌کنند. عالم فلسفه تحت اقتدار مجلات محدود ولی بسیار محل رقابت است. این مجلات هر ماه چندین هزار مقاله دریافت می‌کنند و تنها تعداد قلیلی از مقالات دریافتی پذیرفته می‌شوند. حسن این حرفه این است که ارسال مقالات مخفی است. بنابراین سردبیران یا داوران نمی‌دانند که آیا نویسنده‌ی مقاله‌ای [که در دست بررسی دارند] در هاروارد و آکسفورد است یا کسی است که می‌شناسندش، یا نویسنده‌ی مقاله در موسسه‌ای کمتر معتبر است که حتی نام او را هم نشنیده‌اند. به همین سبب ارتقای حرفه‌ای در این رشته عادلانه و شایسته‌سالارانه است، این امر خود منجر به رقابت سنگین و البته آثار درخوری [در این رشته] شده است. بهترین مجلات مملو از مقالات تأثیرگذارند. البته مجلاتی هم هستند که چاپ مقاله در آنها ساده‌تر است. اما همه می‌دانند که کدام مجلات از استاندارد بالاتری برخوردارند.

اکثر کسانی که در مجلات انگلیسی‌زبان اصلی مقاله منتشر می‌کنند، از کشورهای انگلیسی‌زبان‌اند، عمده‌ی صفحات این مجلات را نویسندگانی از آمریکا، بریتانیا و استرالیا نوشته‌اند. هرچند عده‌ای قلیلی از دیگر کشورها،

من این بخت را داشتیم که در آوریل ۲۰۱۰ [فروردین ۱۳۸۹] از گروه فلسفه‌ی آی‌پی‌ام دیدار کنیم. این اولین سفر من به ایران و تهران بود. این سفر از جهات متعددی بسیار برای من مشم‌ر بود. اجازه بدهید پیش از این که به چگونگی این دیدار و بیان برخی خاطرات آن بپردازم، نکاتی را درباره‌ی رشته‌ی فلسفه بگویم.

فلسفه در بریتانیا و ایالات متحده منزلت والایی دارد. مثلاً در دانشگاه آکسفورد فلسفه، به همراه اقتصاد و علوم سیاسی، رشته‌ای است که دارا بودن مدرکی در آن جواز ورود به مشاغل دولتی، سیاسی و بسیاری حرف دیگر است. به زبان اعداد، با توجه به این که دانشگاه‌های بسیاری در ایالات متحده وجود دارد و درس فلسفه معمولاً در بسیاری از رشته‌ها در آمریکا اجباری است، و هم‌چنین در بسیاری از رشته‌ها درس‌های منطق و اخلاق کاربردی اجباری‌اند، بیشترین فلاسفه‌ی دانشگاهی حرفه‌ای در آمریکا مشغول به کارند. در میان کشورهای انگلیسی‌زبان، آمریکا در حال حاضر در این رشته محوریت و مرکزیت دارد زیرا، علاوه بر دلایل دیگر، موطن اکثر مجلات مهم فلسفی است. فلسفه‌ی غالب در بریتانیا و ایالات متحده فلسفه‌ی «تحلیلی» خوانده می‌شود. فلسفه‌ی تحلیلی نه با آموزه‌هایش، که با شیوه و روی‌کردش تعیین می‌یابد. فلسفه تحلیلی بر وضوح و استدلال تأکید دارد. تصادفاً اکنون زبان این فلسفه انگلیسی است، هرچند پیش از جنگ جهانی دوم، فلاسفه‌ی بسیاری در اروپا پروژه‌ای بسیار مشابه را پی‌گرفتند. اغلب مکاتب «قاره‌ای»، که محصول [فلاسفه‌ی] فرانسه و آلمان بعد از جنگ اند، به سنت کاملاً متفاوتی تعلق دارند. در عین حال باید اذعان داشت که اغلب فیلسوفان جوان اروپا، مخصوصاً آلمان (و نه فرانسه) شیوه‌ی تحلیلی را پی‌می‌گیرند و از ابهام مغلق‌هایدگر و دریدا روی برمی‌گردانند. وضعیت در شرق دور هم به نحو فزاینده‌ای مشابه است. در شرق دور امروز هرچند فلسفه‌ی دینی بودایی سنتی مورد توجه است، فلسفه‌ی تحلیلی انگلیسی‌زبان‌ی زیادی برانگیخته است. فلسفه‌ی تحلیلی در کشورهای انگلیسی‌زبانی چون استرالیا و کانادا و همچنین کشورهای غیرانگلیسی‌زبانی چون کشورهای اسکاندیناوی، اسرائیل و لهستان هم دست بالا را دارد.

* نیک زنگویل استاد فلسفه دانشگاه دارام (Durham) در انگلستان و صاحب کتب و مقالات متعدد در زمینه‌های فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی ذهن، متافیزیک و زیبایی‌شناسی است.



گروه فلسفه‌ی تحلیلی: (نشسته از راست به چپ) مصطفی مهاجری، نیک زنگویل، حمید وحید، (ایستاده از راست به چپ) هاشم مروارید، کاوه لاجوردی، مرتضی صداقت، محسن زمانی، مسعود ضیا علی نصب‌پور.

عالی آی پی ام بود. من سخنرانی‌ها و سمینارهای متعددی ارائه دادم، و سطح مباحثات به شدت بالا بود. اعضای هیئت علمی و دانشجویان بسیار فکور، پراطلاع، پرمطالعه بودند که به خوبی می‌توانستند دریابند که موضوع اصلی [بحث] چیست. آنها هم چنین اشکالات و اظهارنظرهای هوشمندانه و حاکی از بصیرت متعددی ابراز داشتند. من این را به عنوان کسی که سخنرانی‌ها و سمینارهای متعددی در کشورهای متعدد جهان ارائه داده است می‌گویم. باید بگویم که آنها از بسیاری کسانی که در دانشگاه‌های بسیار خوب ایالات متحده‌اند و از کسانی که من در برترین دانشگاه‌های سوئد، لهستان، اسرائیل، ژاپن و دیگر کشورها دیدم برتر بودند. فکر می‌کنم پیش‌زمینه‌ای در فلسفه‌ی اسلامی، که متافیزیک در آن مرکزیت دارد، می‌تواند برای فلسفه‌ی تحلیلی مفید باشد. اما من فکر می‌کنم وحید و همکارانش بسیار سخت کار کرده‌اند و نسل بعدی فلاسفه را به خوبی آموزش داده‌اند. باید آنها را تشویق و مساعدت کرد. من ایران را در حالی ترک می‌کنم که در نتیجه‌ی خوراک فکری‌ای که در مباحثات دریافت کردم، موضوعات زیاد قابل توجهی برای تفکر دارم.

مطمئناً تجربه‌ی دیدار اولم، که امیدوارم آخرین دیدار نباشد، از کشور ایران با من خواهد ماند: تجربه‌ی زیبایی‌های آن که جالب نظر دیدارکنندگان است، تجربه‌ی مردمان آن و تجربه‌ی تمام پیچیدگی‌هایی که زندگی در ایران دارد. روی داده‌های جهان، اختلافات و شباهت‌های سیاسی و فرهنگی، نظم و گاهی آشفتگی، فرازها و فرودها وجود دارند؛ اما درمیان همه‌ی اینها بارقه‌ی حیات فکری و دانشگاهی، که محل دیدار افراد در محیطی صرفاً فکری و ورای مرزها است، هم پرتوفکن است؛ و این امری است زیبا. این چراغی است که در ایران هم روشن است.

ترجمه‌ی محسن زمانی

علی‌رغم آن که رقیبانی از دانشگاه‌های برتر ایالات متحده (مانند پرینستون، هاروارد، استنفورد و ...) و بریتانیا (مانند آکسفورد و کمبریج و ...) دارند نیز توانسته‌اند در این مجلات مقاله منتشر کنند. من سال‌ها پیش از همین طریق با آثار استاد حمید وحید، که مقالات جالب‌توجهی، بیشتر در معرفت‌شناسی، در مجلات برتر انگلیسی‌زبان منتشر کرده است، آشنا شدم. معمولاً در ادامه‌ی نام نویسندگان «برکلی» «هاروارد» و «یوسی‌ال‌ای» و دانشگاه‌های از این دست، می‌آید. اما در ادامه‌ی این نام آمده بود: «آی پی ام تهران»، امری که بسیار خلاف‌آمید عادت بود. آثار او شناخته‌شده و مورد توجه جهانی است، زیرا او [مقاله‌اش را] در این مجلات برتر و رقابتی منتشر می‌کند. من مجموعه‌ی کارهای جالب توجه او را سال‌ها از راه دور، و بی‌هیچ تماسی شخصی، دنبال می‌کردم. از این رو وقتی همسین اواخر دریافتم که امکان دیدار از آی پی ام در تهران فراهم شده است، بسیار خوشنود شدم. هرچند شگفتی‌هایی چون بناهای زیبای تاریخی ایران یا مناظر طبیعی آن یا خوشمزگی غذاهای ایرانی و [جاذبه‌های] دیگر ایران جالب نظرند، اگر فکر نمی‌کردم که آی پی ام محیط علمی دانشگاهی جدی با استانداردهای بالا و نظم قابل توجه است، قطعاً فکر آمدن به ایران را از سر به‌در می‌کردم.

آمدن به آی پی ام، ملاقات با وحید و همکارش کاوه لاجوردی و دانشجویان دوره‌ی عالیش برای من افتخار بزرگی بود. پیش از آمدنم به ایران چیزهایی درباره‌ی ایران می‌دانستم. ایرانی‌های زیادی در لندن و اطراف و اکناف جهان هستند که من اغلب با آنها احساس صمیمیت کرده‌ام. من می‌دانستم که ایرانی‌ها به مهمان‌نوازی شهره‌اند، اما مهمان‌نوازی‌ای که من در ایران دیدم فراتر از حد تصور من بود. به من درباره‌ی ترافیک [تهران] هم تذکر داده بودند، که البته این هم عجیب‌تر از تصور من بود! اما آن چه بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد، توانایی اعضای جوان هیئت علمی و دانشجویان دوره‌ی